



مقدمه سوم:

گاه گفته می‌شود فقه و مراد مجموعه نتایج حاصله از استدلال‌های فقهی است و گاه گفته می‌شود فقه و مراد عملیات استدلال و استنتاج فقهی است که از ضمیمه صغری و کبری به یکدیگر حاصل می‌شود. مطابق با این تعریف اجتهاد همان فقه است (کما اینکه فیزیک و شیمی و سایر علوم هم چنین هستند).

مقدمه چهارم:

باید توجه داشت که مراد ما از اجتهاد در این بحث «اجتهاد صحیح و حجت است به گونه ای که برای مجتهد عمل به نتایج آن صحیح باشد» و الا اگر کسی بدون این علوم، استفراف وسع کند، اجتهاد کرده است اما اجتهاد او صحیح و حجت نمی‌باشد.

یک (زبان عربی:

۱. زبان عربی دارای چندین علم است که امّهات آن عبارتند از «لغت، اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع» و برخی از علوم دیگر مثل علم عروض را می‌توان در زمره همین علوم تقسیم بندی کرد.

۲. ملاک احتیاج اجتهاد به زبان عربی، آن است که چون یکی از مهمترین منابع فهم حکم شرعی (حجت) آیات قرآن و روایات پیامبر و اهل بیت پیامبر اسلام (ص) است و فهم مراد خدای متعال و اهل بیت جز از طریق فهم صحیح معنای آیات و روایات ممکن نیست، لذا مجتهد باید زبان عربی را بداند تا بتواند مراد خدا و اهل بیت را دریابد.

۳. وابستگی فهم مراد گوینده (به خصوص اگر گوینده بلیغ و فصیح باشد) به دانستن ظرائف کلام او، ما را به دانستن هرچه بیشتر زبان عربی ملزم می‌کند.

۴. اما ممکن است، علم به برخی از فنون ادب عربی (مثل علم عروض) مورد نیاز نباشد. چرا که «حجّیت کلام» در صورتی ثابت است که کلام در حد فهم عموم اهل زبان صادر شده باشد. به عبارت دیگر کلام در صورتی حجت است (به این معنی که گوینده می‌تواند به وسیله آن بر مخاطب احتجاج کند و شنونده نیز می‌تواند به وسیله آن بر گوینده احتجاج نماید) که سطح کلام در حد دانش زبانی شنونده باشد. و به همین جهت چون مخاطب، عموم و عامه مردم بوده اند، حجّیت کلام در حد فهم عمومی مردم از کلام الهی و روایات است.

پس آن اندازه از «دانستن زبان عربی»، مقدمه اجتهاد است که مجتهد بتواند به وسیله آن، به اندازه فهم متعارف مردم زبان عربی را دریابد. به گونه‌ای که بتواند مطمئن باشد که مراد آیات و روایات را مطابق فهم مردم عادی در می‌یابد.

و به همین جهت، «ادیب بودن» به معنای اینکه فرد متخصص در زبان عربی باشد، برای اجتهاد لازم نیست.



اللهم الا ان يقال: در کلمات معصومین (ع) و همچنین در آیات کریمه، دقائقی از زبان عربی به کار رفته است که فهم آنها محتاج دانستن ظرائف زبان است و به همین جهت هم مردم عادی در آن روزگار نمی توانستند اجتهاد کنند.

اما:

این به آن معنی نیست که فرد به درجه ای از شناخت زبان عربی برسد که او را متخصص و ادیب عربی قرار دهد. بلکه اگر توان فهم ظرائف سخن و دقائقی آن را داشته باشد، کافی است.

۵. این مطلب مورد اشاره مرحوم امام واقع شده است که می فرماید:

«العلم بفنون العلوم العربیة بمقدار یحتاج إلیه فی فهم الکتاب والسنة، فکثیراً ما یقع المحصل فی خلاف الواقع؛ لأجل القصور فی فهم اللغة وخصوصیات کلام العرب لدى المحاورات، فلا بدّ له من التدبّر فی محاورات أهل اللسان، وتحصیل علم اللغة وسائر العلوم العربیة بالمقدار المحتاج إلیه.»^۱

۶. از زمره فنون زبان عربی، دانستن اصطلاحات ایشان و کنایات و ضرب المثل هاست که می توان آن را هم در علم لغت دسته بندی کرد.

۷. چنانکه مرحوم آخوند تصریح دارند، لازم نیست که مجتهد به صورت بالفعل تمام زوایای زبان عربی را بداند، بلکه اگر بتواند با مراجعه به کتاب هایی که در این رشته تدوین یافته است (به خصوص در علم لغت)، به «مراد آیات و روایات» مطمئن شود، کفایت می کند:

«لا یخفی احتیاج الاجتهاد إلی معرفة العلوم العربیة فی الجملة ولو بأن یقدر علی معرفة ما یتنی علیه الاجتهاد فی المسألة، بالرجوع إلی ما دوّن فیه»^۲

۸. اگر در دوره ای ترجمه های متون عربی (کتاب و سنت) به گونه ای بود که عرفاً با رجوع به ترجمه ها (و شرح ها)، می شد به مراد گوینده (که به زبان عربی بوده است) مطمئن شد، این امکان وجود دارد که بگوییم اجتهاد محتاج دانستن زبان عربی نیست.

اللهم الا ان يقال: اجتهاد متوقف بر دانستن سخنان فقهای پیشین هم هست چرا که از زمره منابع اجتهاد، نظرات فقهای دیگر است که در شرح روایات و بیان احکام مطرح کرده اند، و لذا برای بی نیازی از زبان عربی «ترجمه همه آنها» هم لازم است. (در این باره سخن خواهیم گفت.)

۱. الاجتهاد و التقليد، ص ۹

۲. کفاية الاصول، ص ۴۶۸